

## بحث فقهی

### موضوع: حکم گنج در اراضی عمومی (1)

#### یادآوری

سخن در تعریف گنجی بود که به آن خمس تعلق می‌گیرد. تا کنون سه مسئله در این رابطه بیان کردیم. مسئله چهارم درباره زمینی است که گنج در آن یافت می‌شود.

#### مسئله چهارم: مکان گنج

در این مسئله به این بحث می‌پردازیم که آیا وجوب خمس کنز مشروط به شرایط مکانی هست یا نیست؟ گنجی که یافت می‌شود چند صورت دارد: گاه در کشور غیر اسلامی (دار الحرب) پیدا می‌شود، گاه در کشور اسلامی (دارالاسلام)، و در هر کدام، گاه آثار اسلامی بر آن وجود دارد مثلاً سکه ای است که نقشی از دوران اموی یا عباسی دارد، گاه وجود ندارد مثلاً سکه ای است از دوران قبل از اسلام است. همچنین گاه در زمین شخصی است، گاه در زمین عمومی مثل موات یا مخروبه ای که مالک ندارد. فعلاً بحث در زمین های عمومی است نه شخصی. سؤال این است که آیا در ملکیت و وجوب خمس گنجی که در این زمین ها یافت شده، فرقی میان دارالاسلام و دارالحرب، و اثر اسلامی داشتن و نداشتن هست یا خیر؟

اگر گنجی در بلاد کفر یافت شود، اختلافی نیست که یابنده آن مالکش می‌شود و باید خمسش را بپردازد، چه اثر اسلامی داشته باشد، چه نداشته باشد. همچنین اگر در کشور اسلامی یافت شود و اثر اسلامی نداشته باشد، در این صورت هم اختلافی در ملکیت و وجوب خمس آن نیست.

اختلاف، در گنجی است که در کشور اسلامی یافت شده و اثر اسلامی هم دارد. عده‌ای مثل شیخ طوسی در الخلاف نه در المبسوط، ابن ادریس در السرائر و صاحب مدارک خمس آن را واجب می‌دانند، در مقابل عده ای مثل: فاضلان، یعنی محقق حلّی و علامه حلّی که عبارتش را خواهیم خواند، با اینکه قبول دارند از نظر عرف به این مال، گنج اطلاق می‌شود؛ ولی حکم «لقطه» یعنی مال گمشده را بر آن جاری می‌کنند.

#### نظر امام خمینی رحمه الله علیه

امام خمینی رحمه الله علیه بدون فرق گذاشتن میان این صور، می‌فرماید: واجد، مالک می‌شود و باید خمس آن را بپردازد. عبارت تحریر چنین است:

إذا لم يعرف صاحبه سواء كان في بلاد الكفار أو في الأرض الموات أو الخربة من بلاد الإسلام سواء كان عليه أثر الإسلام أم لا في جميع هذه الصور يكون ملكاً لواجده و عليه الخمس. اگر صاحب گنج را نشناسد [اگر بشناسد که حکمش مشخص

است که مالک نمی شود] فرقی ندارد در شهرهای کفار باشد، یا در زمین موات، یا زمین مخروبه از بلاد اسلام، و چه اثر اسلام بر آن باشد یا نه، در همه این صورت ها ملک یابنده اش می شود و بر او لازم است خمس آن را بپردازد.

## نظر علامه حلی

ایشان که از گروه دوم است در مسئله 312 تذکره الفقهاء ابتدا شقوق مسئله و بعد حکم آنها را بیان می-فرماید:

الركاز إما أن يوجد في أرض موات أو غير معهودة بالتملك، كآثار الأبنية المتقدمة على الإسلام، و جدران الجاهلية و قبورهم، أو في أرض مملوكة للواجد، أو في أرض مسلم أو معاهد، أو في أرض دار الحرب. و كل من هذه إما أن يكون عليه أثر الإسلام أو لا.

رکاز [تعبیر دیگری از گنج و به معنای مالی است که مرتکز در زمین است] یا در زمین موات یافت می شود یا در زمینی که معهود نیست که کسی آن را تملک کرده باشد، مثل آثار بناهای قبل از اسلام و قبور و خرابه-های زمان جاهلیت [فرع اول]؛ یا اینکه در زمینی که ملک شخصی یابنده آن است، پیدا می شود [فرع دوم]، یا در زمین مسلمان یا معاهد که همان کافر ذمی است یافت می شود [فرع سوم]، یا در سرزمین غیر اسلامی یافت می شود [فرع چهارم]. و هر یک از این وجوه یا دارای اثر اسلامی است یا نه.

پس از بیان این فروع، حکم هر یک را این گونه بیان می کند:

و الأول: إن كان عليه أثر الإسلام فلقطة يعرّف سنة، و إن لم يكن عليه أثره، أخرج خمسه و ملك الباقي.

اول [یعنی گنجی که در ارض موات یا آثار مخروبه پیدا شده] اگر اثر اسلام داشته باشد، لقطه است و باید یک سال اطلاع رسانی کند؛ و اگر اثر اسلام نداشته باشد، خمس آن را پرداخت می کند و بقیه آن را مالک می شود.

این همان مسئله مورد اختلاف است که دیدیم ایشان قائل به لقطه بودن آن شدند.

و الثاني: إن انتقل الملك اليه بالبيع، فهو للمالك الأول إن اعترف به، و إن لم يعرفه فللمالك قبله، و هكذا إلى أول مالك، فإن لم يعرفه فلقطة، و به قال الشافعي و أحمد في رواية لأن يد المالك الأول على الدار، فتثبت على ما فيها، و اليد تقضى بالملك. و في الأخرى عن أحمد: لو اجدته. و إن انتقل بالميراث، فإن عرفه الورثة فلهم، و إن اتفقوا على نفي الملك عنهم فهو لأول مالك على ما تقدّم. و إن اختلفوا فحكم المعترف حكم المالك، و حكم المنكر لأول مالك. هذا إذا كان عليه أثر الإسلام، و إن لم يكن فللشيخ قولان: أحدهما: أنه لقطه. و الثاني: أنه لو اجدته.

در نوع دوم [که گنج در زمین مملوک خودش پیدا شده، یا آن را خریده یا از طریق ارث به او رسیده] در صورتی که با بیع به او منتقل شده باشد اگر مالک قبلی زمین اعتراف کرد که برای او بوده، گنج برای اوست، ولی اگر آن را نمی شناخت و اعتراف نکرد، به مالک قبل از او می گوید، اگر او نیز آن را نمی شناخت، سراغ مالک قبل از آن می رود تا به مالک اول برسد که اگر او هم اعتراف نکرد، حکم لقطه دارد. این قول را شافعی نیز پذیرفته چنانچه احمد بن حنبل هم در یک قولش

آن را قبول کرده و دلیل آن را اینگونه بیان کرده که «ید» اماره مالکیت است، پس وقتی مالک قبلی بر زمین ید داشت، بر رکاز درون آن هم ید دارد. وی در قول دیگرش گفته: یابنده، مالک می شود.

اما در صورتی که از طریق ارث به او منتقل شده باشد، اگر همه ورثه اعتراف کردند و گنج را می شناختند، برای آنهاست؛ چنانچه اگر همه آنها بالاتفاق گفتند مال ما نیست، مانند صورت قبل باید سراغ مالک قبلی برود؛ ولی اگر ورثه اختلاف داشتند، کسانی که می گویند برای ماست، مالک [سهمشان] می شوند [چون ذریه هستند و ادعای آنها نیاز به بینه هم ندارد] و کسانی که می گویند برای ما نیست، مثل صورت قبل باید سراغ مالک قبلی بروند.

اینها همه در صورتی بود که گنج اثر اسلام داشته باشد؛ ولی اگر اثر اسلام نداشته باشد [چه با بیع منتقل شده باشد و چه با ارث] شیخ در اینجا دو قول دارد؛ یکی اینکه حکم لقطه دارد و یکی اینکه برای یابنده آن است. [البته در پاورقی کتاب آمده که قول اول را در جایی نیافتیم].

و الثالث: یكون لرب الأرض إن اعترف به، و إلا فالأول مالک و به قال أبو حنیفۀ و محمد و أحمد فی روایة قضاء لید و فی الأخری لأحمد: إنه للواجد، و به قال أبو ثور و الحسن بن صالح ابن حی.

در نوع سوم [که گنج در زمین مسلمان یا معاهد یافت شود] اگر صاحب زمین اعتراف کرد، مالک می شود؛ و الا باید سراغ مالک قبلی آن برود [که اگر هیچ کدام اعتراف نکردند لقطه می شود] عده‌ای از اهل سنت هم همین را قبول کردند. و الرابع: یكون لواجد، سواء كان علیه أثر الإسلام أو لا، و یخرج منه الخمس، لأنه أخذ من دار الحرب، فكان غنیمۀ، كالظاهر.

و چهارمی [که گنج در دارالحرب یافت شده] برای یابنده آن است و باید خمس آن را بپردازد، چه اثر اسلامی داشته باشد چه نداشته باشد، زیرا آن را از دارالحرب اخذ کرده پس مانند آنجا که از ظاهر زمین چیزی اخذ می کرد، غنیمت بود، در اینجا هم که از باطن آن اخذ کرده، غنیمت است.

### **ادله حکم لقطه داشتن**

کسانی که قائلند بر گنجی که دارای اثر اسلامی است و در زمین های عمومی دارالاسلام کشف شده، حکم لقطه جاری می شود، به سه دلیل تمسک کرده اند:

دلیل اول: اصل عدم جواز تملک

ملکیت امری است حادث که ثبوت آن محتاج دلیل است، لذا قبل از تعریف و کسب اطلاع از مالک آن اصل عدم جواز تملک آن است، یعنی تا وقتی حکم لقطه جاری نشود، حق تصرف نداریم.

دلیل دوم: احترام مال محترم المال

یافت شدن گنج در دارالاسلام و اثر اسلامی داشتن، اماره ای است که کشف می کند، این مال برای مسلمان یا کافر ذمی بوده که مالش محترم است. بنابراین باید اول از مالک آن تفحص شود، و تا موقعی که ثابت نشده که مالک ندارد، حق تصرف نداریم.

دلیل سوم: موثقه محمد بن قیس

دلیل سوم کسانی که قائل به جاری شدن حکم لقطه بر چنین گنجی هستند این روایت در کتاب «لُقطَةُ» است که می فرماید:

بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَضَى عَلِيٌّ ع فِي رَجُلٍ وَجَدَ وَرَقًا فِي خَرْبَةٍ أَنْ يَعْرِفَهَا فَإِنْ وَجَدَ مِنْ يَعْرِفُهَا وَإِلَّا تَمَتَّعَ بِهَا.

در این روایت امام باقر علیه السلام از قضاوت‌های جدشان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرمایند که ایشان درباره شخصی که سکه نقره ای را از خرابه ای پیدا کرده بود، این طور قضاوت کرد که اول باید اعلام کند که چنین پولی پیدا کرده، پس اگر کسی که آن را می‌شناسد را یافت، مال اوست، ولی اگر مالک آن را پیدا نکرد، از آن استفاده کند. ظاهر این روایت دلالت می‌کند که قبل از تعریف مال، مالک نمی‌شود و این همان حکم لقطه است. از طرفی این مال گنج بوده که نیاز به تعریف داشته، و الا اگر سکه ای بود که روی زمین افتاده بوده مانند دیگر سکه‌ها دیگر تعریف و دادن نشانه از آن معنا ندارد. اگر هم بگویید، چنین چیزی از کلمه «ورقه» برداشت نمی‌شود، می‌گوییم: لا اقل اطلاق دارد و ممکن است گنج بوده باشد و ممکن است سکه ای روی زمین بوده، به هر حال نیاز به تعریف دارد که همان حکم لقطه است و خمس آن واجب نیست. جواب این ادله در جلسه آینده بیان خواهد شد، ان شاء الله.